

بررسی نیازهای آموزشی زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و

پرورش

عزت شهریاری^{۱*}، زهره سعادت‌مند^۲، مریم السادات فاتحی زاده^۳ و شهناز محققیان^۴

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی نیازهای آموزشی زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۲ انجام شد. روش پژوهش توصیفی-پیمایشی بود. جامعه آماری تمامی زنان سرپرست خانوار دارای حضانت فرزند، شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۱-۱۳۹۲ به تعداد ۶۰۰ نفر، برابر کل جامعه آماری در نظر گرفته شد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه محقق ساخته حاوی ۴۲ گویه بود که بر اساس مقیاس لیکرت تهیه شد. پایایی پرسشنامه بر اساس ضریب آلفای کرونباخ ۰/۹۰، برآورد شد. تحلیل داده‌ها با استفاده از آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار) و آمار استنباطی (آزمون t تک نمونه‌ای) و با نرم افزار SPSS-18 تحلیل گردید. نتایج نشان داد که زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۲ در زمینه مهارت‌های فرزند پروری، شناخت قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار، ارتقاء بهداشت روانی خود و اعضای خانواده، مدیریت مالی، و مهارت‌های ارتباطی به آموزش بیش از سطح متوسط نیاز دارند.

واژه‌های کلیدی: آموزش، زنان سرپرست خانوار، زنان فرهنگی، نیاز آموزشی، مهارت‌های ارتباطی.

۱- کارشناس ارشد برنامه‌ریزی درسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

۲- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان zo.saadatmand@yahoo.com

۳- استادیار دانشگاه اصفهان fatehizade@gmail.com

۴- کارشناس ارشد برنامه‌ریزی آموزشی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان shm796@yahoo.com

*- نویسنده مسئول مقاله: ezzatsh50@yahoo.com

پیشگفتار

زنان سرپرست خانوار از جمله گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی هستند که عواملی چون طلاق، فوت و یا اعتیاد همسر، از کار افتادگی همسر، رها شدن توسط مردان مهاجر و یا بی‌مبالاتی موجب آسیب پذیرتر شدن این قشر از جامعه می‌شود. متأسفانه در جامعه ما زندگی زنان پس از ترک شوهر (به دلیل فوت، طلاق) غالباً با ابهام‌ها و مخاطره‌هایی روبروست. از جمله سرپرستی فرزندان به تنهایی و گاه به سختی، مشکل اقتصادی زندگی، تنهایی و افسردگی و ناامیدی، هم‌چنین، نگرش غلط جامعه نسبت به زنان مطلقه و بیوه در نبود همسران‌شان آنان را در روابط اجتماعی و حضور در اجتماع با مشکل‌های عدیده‌ای روبرو می‌کند (Salehi, 2012).

امروزه پدیده‌ی خانوارهای زن سرپرست به دلایل گوناگون در دنیا رو به افزایش است. بیش‌تر این خانواده‌ها دارای مشکلات فراوان هستند، به گونه‌ای که فزونی این گروه از زنان به صورت یک مشکل اجتماعی مطرح می‌شود (Khosravi, 2008).

گزارش‌های سازمان بهزیستی کشور در سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد نزدیک به ۶۶ هزار زن سرپرست خانوار، عهده‌دار تامین حدود ۸۵ هزار فرزند دانش‌آموز هستند و فرزندان شاغل به تحصیل خود را تنها با میانگین مستمری ۱۵۰ هزار ریال اداره می‌کنند. هم‌چنین، این سرپرستان خانوار حدود ۵ هزار دانشجوی شاغل به تحصیل در مراکز آموزش عالی کشور را سرپرستی می‌کنند (Foruzan & Biglerian, 2003).

زنان سرپرست خانوار بخش مهمی از شهروندان کشور را تشکیل می‌دهند. در راستای توانمندسازی شهروندان برای نیل به جامعه مطلوب توجه به این قشر نیز دارای اهمیت است. این قشر به عنوان قشری قابل تامل و توجه در جامعه‌ی زنان به دلیل داشتن شرایط و اولویت‌های خاص، دارای توجه جدی هستند. زنان سرپرست خانوار از جمله آسیب‌پذیرترین قشر اجتماعی بشمار می‌روند. این قشر نسبت به سایر زنان فشارهای روانی اجتماعی بیش‌تری را تجربه کرده و در مقابل از کیفیت زندگی پایین‌تری برخوردار هستند (Kazemi poor, 2009).

مهم‌ترین مرحله توانمندی سازی نقطه شروع آن است. این نقطه در درون افراد قرار دارد (Shadlou, 2000). برای حرکت در چارچوب توسعه بویژه در خصوص منابع انسانی توانمند ابتدا باید از تغییرات فکری و نگرشی فرد آغاز کرد (Riahi, 2006).

حفظ و ارتقای سطح سلامتی در افراد هر جامعه از شرایط اولیه توسعه پایدار است، بنابراین، ارتقای سلامتی به مفهوم توانمندسازی مردم در شناخت عوامل تأثیرگذار بر سلامت فردی و اجتماعی و تصمیم‌گیری صحیح در انتخاب رفتارهای بهداشتی و در نتیجه رعایت شیوه زندگی سالم است. عوامل تأثیرگذار بر سلامتی به سه دسته کلی تقسیم می‌شود که عبارتند از: ۱- عوامل و

شرایط محیطی، اجتماعی و اقتصادی جامعه ۲- کیفیت و نحوه ارائه خدمات بهداشتی درمانی ۳- شیوه زندگی و رفتارهای بهداشتی افراد جامعه (Shakeri & Sadeghi, 2008).
با توجه به نقش محوری زنان در فرهنگ‌سازی و تحقق توسعه پایدار، فراهم نمودن برنامه‌های توانمندسازی یک ضرورت بشمار می‌رود (Gholi poor & Rahimian, 2010). ارتقاء توان زنان برای اتکاء به خود موجب افزایش قدرت آن‌ها خواهد شد (Shadi Talab, 2003).

نظریه‌های جامعه‌شناسی

وضعیت زندگی زنان سرپرست خانوار و کودکان‌شان مورد توجه و بررسی جامعه‌شناسان قرار گرفته است. در واقع گسترش این شکل از خانواده در همه کشورهای جهان چه صنعتی و چه جهان سوم ضرورت این بررسی را ایجاد کرده است. در این بخش نظریه‌های مربوط به زنان سرپرست خانوار از جهت آثار و نتایج گسترش این نوع خانوارها طبقه‌بندی شده است:

نظریه زنانه شدن فقر ۱ یا آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانوار

طرفداران این نظریه نشان می‌دهند که خانواده‌هایی که سرپرستی آنان بر عهده زنان می‌باشد نه تنها در همه کشورهای جهان گسترش یافته‌اند بلکه به درصد خانوارهای سرپرست زن که جمعیت کم درآمد قرار می‌گیرند افزوده شده است. این مسئله حتی در کشورهایی که پیشرفته‌ترین قوانین را به نفع زنان داشته‌اند (کشورهای فمینیسم و یا دارای سیاست‌های موافق فمینیستی) دیده شده است. در این کشورها به رغم کمک‌های دولتی به این زنان فرایند فقیر شدن آنان هم‌چنان ادامه دارد. از طرفی مشکلات این زنان عدم دسترسی به مشاغل با منزلت اجتماعی بالا است این زنان یا بی‌کارند یا مشاغل نیمه وقت کم درآمد دارند. اگر مشاغل دارای منزلت بالا باشد مسئله تنظیم وقت برای انجام کار خانه و کار بیرون از خانه است، این مشکل را صاحب‌نظران فقر زمانی نامیده‌اند و فقر زمانی اگر با فقر مادی همراه شود آسیب‌پذیری این قشر را دوچندان می‌کند (Motie, 1999).

نظریه ساختی، کارکردی^۱

طرفداران نظریه کنش از جنبه دیگری به طرح مسئله می‌پردازند. به نظر آنان اگر چه خانواده‌های زن سرپرست مشکلات متعددی دارند ولی این مسئله به معنای آن نیست که ایشان مطلقاً از این شرایط تاثیر می‌گیرند و نمی‌توانند بر مشکلات خود فایق آیند. به بیان دیگر، نمی‌توان این گونه از زنان را قربانی و منفعل در برابر شرایط دانست بلکه باید با بررسی تجربه‌های شخصی این زنان راههای مبارزه با شرایط حاکم بر زندگی آنان را از نزدیک شناخت. در برخی از شهرهای آفریقای غربی زنان بر این باورند که در نبود مردان بهتر می‌توانند خانواده را سازماندهی کنند بر اساس این نظریه خانواده‌های زن سرپرست اساساً با شکل طبیعی و سنتی خانواده‌های دو والدی در تضادند و در واقع پیدایش این گروه از خانواده‌ها نوعی انحراف بشمار می‌رود در این خانواده‌ها به علت غیبت پدر و مادر زندگانی زوجی «شانس‌های زندگی» کودکان تا حد زیادی کاهش می‌یابد و عدم اقتدار پدر برای ساماندهی به زندگی خانوادگی، خانواده را با بحران مواجه می‌کند. بحرانی که با ورود زنان به بازار کار به جای انجام وظیفه سنتی (خانه داری) به تربیت نامناسب کودکان، افت تحصیلی و بزهکاری آنان ختم می‌شود (Chant, 1997).

بر اساس این نظریه «طبقه زیرین^۲» از افراد منزوی تشکیل شده که در «محلات غیر سازمان یافته» ساکن اند. در این محلات حضور خانواده‌های زن سرپرست میزان بالای جنایت، معاملات، مواد مخدر، افت تحصیلی، تولدهای بدون ازدواج و دریافت کمک‌های دولتی شایع است (Chant, 1997).

نظریه طبقاتی و ناتوانی دولت‌ها^۳

صاحب‌نظران در این نظریه معتقدند که فقر و آسیب‌پذیری مقوله‌ای طبقاتی است نه جنسیتی. به بیان دیگر، زنان یا تمام زنان سرپرست خانوار در معرض فقر و آسیب‌پذیری نیستند بلکه آن گروهی که از نظر طبقاتی در رده پایین اجتماع قرار می‌گیرند بیش‌تر در معرض آسیب هستند. به باور طرفداران این نظریه مردم به دلایل سن و جنس یا خصیصه‌های نژادی و قومی شان فقیر نمی‌شوند بلکه به دلیل قرار گرفتن در طبقه‌ای خاص است که فقیر و در وضعیت اجتماعی و اقتصادی قرار می‌گیرند و بشمار می‌آیند. مهم‌ترین شاخص‌های تعیین طبقه عبارت است از سه

¹ - Structural functional theory

² - underclass

³ - Class and the inability of governments theory

شاخص درآمد، تحصیل و شغل یعنی همه زنان سرپرست خانوار آسیب‌پذیر و فقیر نیستند بلکه آن گروهی که درآمد کمتر، تحصیل کمتر و شغل کم منزلت تر دارند و در طبقه پایین اجتماع قرار می‌گیرند، آسیب پذیرترند. به عقیده این گروه با بزرگ کردن مساله آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانواده، زنان در مقابل مردان، جوانان در مقابل پیران قرار می‌گیرند در حالی که فقر زن و مرد، پیر و جوان نمی‌شناسد. در واقع آسیب‌پذیری زنان سرپرست خانواده و همه فقرای دیگر به دلیل فرایند سیاسی و اجتماعی و اقتصادی مشترکی است که همگی آن‌ها را از دسترسی به شرایط مناسب حیات محروم می‌کند. این شرایط خانواده‌ها را از هم می‌گسلد و تشکیل خانواده را برای فقرا غیر ممکن می‌کند. به بیان دیگر، زنانه شدن فقر بخشی از واقعیت بزرگ‌تر و با اهمیت‌تر است، یعنی فرایندی که نظم نوین جهانی ایجاد کرده است تا سطح دستمزد نهایی و سطح زندگی کارگر کاهش یابد، ارزش ذخیره کار گسترش یابد، قطبی شدن گروه‌های زنان تشدید شود و شرایط مادی ضروری برای تداوم و حیات طبقه متوسط، حتی طبقه متوسط رو به بالا تحلیل رود (Chant, 1997).

کنش^۱

طرفداران این نظریه معتقدند اگرچه خانواده‌های زن سرپرست مشکلات متعددی دارند، ولی این مسئله به معنای آن نیست که ایشان مطلقاً از این شرایط تاثیر می‌پذیرند و نمی‌توانند بر مشکلات خود چیره شوند. یک بررسی نشان می‌دهد کودکانی که در خانواده‌های تک والد بزرگ شده‌اند اغلب استقلال و خوداتکایی بیش‌تری دارند. دلایل فقر در بیش‌تر خانواده‌های زن سرپرست را نمی‌توان فقط به عوامل ساختاری یا تفاوت‌های جنسیتی نسبت داد؛ بلکه ترکیبی از عوامل یاد شده در این مساله دخالت دارند. در برخی از شهرهای آفریقای غربی زنان بر این باورند که در نبود مردان بهتر می‌توانند خانواده را هدایت و سازماندهی کنند. در مکزیک زنان سرپرست خانوار زندگی تنها را بهتر از زندگی با مردان غیر مسئول می‌دانند. سایر بررسی‌ها نشان می‌دهد که سرپرستی خانواده در خانواده‌های زن سرپرست موجب افزایش استقلال و آگاهی طبقاتی زنان شده است بررسی دیگری نشان می‌دهد کودکانی که در خانواده‌های تک والد بزرگ شده‌اند اغلب استقلال و خد اتکایی بیش‌تری دارند (Motie, 1999).

¹ - Action Theory

پیشینه پژوهش

شاهنده و همکاران (Shahande et al, 2005) در پژوهشی با عنوان تشکیل گروههای خودیار زنان سرپرست خانوار منطقه ۱۷ شهرداری تهران به این نتیجه دست یافتند که مشارکت دادن زنان سرپرست خانوار در تحلیلی مساله و یافتن راه حل مداخله ای برای رویارویی با این معضل اجتماعی منجر به توانمند شدن این زنان می گردد.

قلی پور و رحیمیان (Gholi poor & Rahimian, 2011) در پژوهشی با عنوان رابطه عوامل اقتصادی، فرهنگی و آموزشی با توانمندسازی زنان سرپرست خانوار تهران در سال ۱۳۸۶ نشان داد که زنان سرپرست خانوار به دلیل داشتن نقش‌های متعدد فرصت آموزش را ندارند و معمولا در مقایسه با دیگر زنان از تحصیلات کمتری برخوردارند. از این رو آموزش نقش مثبتی بر خانواده آنها دارد. همچنین، اغلب، بزرگ‌ترین مشکل زنان خانوار مشکل اقتصادی است. از این رو، هر اقدامی برای کاهش این مشکل مفید خواهد بود.

کیمیایی (Kimiaee, 2011) در پژوهشی با عنوان بررسی نقش آموزش‌های غیررسمی در توانمندسازی آموزشی-روانی زنان سرپرست خانوار کمیته امداد حضرت امام خمینی (ره) خراسان رضوی در طی سال‌های ۸۴ تا ۸۶ به این نتیجه دست یافت که آموزش‌های غیررسمی به کمک کارگاهها، کتابها و نشریه‌ها به توانمندسازی روانی _آموزشی زنان سرپرست خانوار منتهی می‌شود.

بلداجی و همکاران (Boldaji et al, 2011) پژوهشی با عنوان بررسی مقایسه‌ای کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار شاغل خدماتی و زنان سرپرست خانوار زیر پوشش بهزیستی شهر تهران در سال ۱۳۸۷ انجام دادند. نتایج حاکی از آن بود که میزان نمره ابعاد سلامت جسمانی، روانی و اجتماعی در گروه زنان شاغل سرپرست خانوار خدماتی بالاتر از زنان سرپرست خانوار زیر پوشش بهزیستی است.

آجیل چی و همکاران (Ajil chi et al, 2011) در پژوهشی با عنوان اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندپروری در کاهش تنیدگی مادران تهران در سال ۱۳۹۰ نشان دادند که آموزش شیوه‌های فرزندپروری باعث کاهش معنادار تنیدگی مادران شده است.

رضایی و همکاران (Rezaei et al, 2013) نیز در پژوهشی که با عنوان مسایل سرپرستان زن در استان سیستان و بلوچستان در سال ۱۳۸۹ انجام دادند به این نتایج دست یافتند که زنان سرپرست خانوار بسیار آسیب پذیرند، آنها با مشکلات بسیاری رو به رو هستند، به همین دلیل توجه و رسیدگی به آنان از وظایف مهم دولت، نهادهای خصوصی و تک تک مردم است.

کمک رسانی به آن‌ها چیزی فراتر از کمک‌های مالی را در بر می‌گیرد. توانمندسازی و مهارت‌آموزی زنان سرپرست خانوار، یکی از مهم‌ترین بخش‌های آن است.

مولا (Mola, 1379) در پژوهشی با عنوان توانمندسازی بر اساس آموزش و حمایت از والدین ایرانی مهاجر، که توانمندی سازی به صورت آموزشی و از طریق ۸۳ برنامه رادیویی برای والدین ایرانی مهاجر در سوئد و کانادا انجام پذیرد؛ مشخص کرد که با افزایش سطح والدین از مبانی نظری روان‌شناختی و تربیتی در خصوص مهاجرت و زندگی خانوادگی، ارتباط زن و مرد، فرزندان طلاق، اختلاف بین نسلی، قدرت و خانواده و ... سازگاری خانواده‌ها، افزایش و مشکل‌های آن‌ها کاهش یافت.

آکینسولا و پاپوچ (Akinsola & Popouichj, 2002) در پژوهشی با عنوان کیفیت زندگی خانواده‌های زن سرپرست در بوتسوانا نشان دادند، کیفیت زندگی خانواده‌های زن سرپرست پایین‌تر از سایر خانواده‌ها بوده و رفتارهای غیر بهداشتی و مخاطره آمیز در آنان به دلیل فقر اقتصادی-فرهنگی و عدم آگاهی بیش‌تر است.

لیروی (Le Roy, 2004) در پژوهشی با عنوان فقر و رفاه در نیوزلند به بررسی مشکل‌های مادران خانواده‌های تک‌والدی پرداخت و چنین نتیجه گرفت که مادران و فرزندان خردسال آنان بیش از سایر اقشار مستعد فرو رفتن در دام فقر هستند، بنابراین بیش از سایر اقشار نیاز دارند تا مورد حمایت‌های بیمه‌ای و خدمات تامین اجتماعی باقی بمانند. بنابراین، به نظر او بیرون ماندن چنین خانواده‌هایی از چتر حمایتی، مانند خریدن بلیط قطار سریع‌السیری برای سفر به اعماق فقر و مشکل‌های اقتصادی و اجتماعی است.

ملوت و ساسلر (Mellott & Sassler, 2007) در پژوهشی با عنوان رشد کردن با مادران مجرد: پیشرفت شغلی دختران در اوایل قرن بیستم، رابطه بین ساختار خانواده و پیشرفت شغلی را برای انتخاب افراد به بازار کار مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که پیشرفت شغلی دختران در خانواده‌های با سرپرست زن چندان پایین‌تر از همسالان‌شان در خانواده‌های با سرپرست مرد نیست.

پیترز (Pieters, 2010) در پژوهشی با عنوان تغییر نابرابری آموزش سرپرستان خانوار در هند در سال‌های ۲۰۰۴-۱۹۹۴ نشان داد که افزایش بازده و توانایی کارکنان، نابرابری را کاهش می‌دهد.

پرسش‌های پژوهش

۱- تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه مهارت‌های فرزندپروری به آموزش نیاز دارند؟

۲- تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه شناخت قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار به آموزش نیاز دارند؟

۳- تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه ارتقاء بهداشت روانی به آموزش نیاز دارند؟

۴- تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه مدیریت مالی خانواده نیاز به آموزش دارند؟

۵- تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه مهارت‌های ارتباطی به آموزش نیاز دارند؟

روش پژوهش

روش پژوهش توصیفی از نوع پیمایشی می‌باشد.

جامعه و نمونه آماری

با توجه به این که جامعه آماری این پژوهش تمامی زنان سرپرست خانوار شاغل دارای حضانت فرزند آموزش و پرورش استان اصفهان در سال تحصیلی ۹۲-۹۱ بودند، کل جامعه در پژوهش شرکت داده شدند. لذا، بر اساس سرشماری به تعداد آمار ۶۰۰ نفری زنان سرپرست خانوار دارای حضانت فرزند شرکت کننده در پژوهش، یک پرسش‌نامه تکثیر و برای کلیه ادارات آموزش و پرورش استان اصفهان (۴ ناحیه/منطقه) که دارای زنان سرپرست خانوار دارای حضانت فرزند می‌باشند ارسال شد که از این تعداد صرفاً ۴۰۱ نفر پرسش‌نامه‌ها را کامل کردند. لذا، پژوهش با نمونه‌ای شامل ۴۰۱ نفر انجام شد.

ابزار گردآوری داده‌ها

ابزار گردآوری پژوهش پرسش‌نامه محقق ساخته بود. این پرسش‌نامه دارای ۴۲ سؤال می‌باشد که هر ماده یا سؤال بر اساس مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت (۱=خیلی کم، ۲=کم، ۳=تا حدودی، ۴=زیاد و ۵=خیلی زیاد) درجه‌بندی شد. این پرسشنامه در ابتدا روی گروه کوچکی آزمایش شد و پایایی آن به میزان ۰/۸۹ بدست آمد و سپس روی جامعه اصلی انجام شد. پایایی پرسش‌نامه اصلی بر اساس ضریب آلفای کرونباخ با فرمول ۰/۹۰ برآورد گردید که از نظر آماری مطلوب است. هم‌چنین، ضریب همسانی درونی مولفه‌های پرسشنامه به تفکیک کل سئوال‌ات در جدول ۱ اشاره

شده است. گفتنی است ضریب آلفای کرونباخ بالای ۰/۸ مطلوب، ۰/۸ تا ۰/۶ خوب و ۰/۶ تا ۰/۴ قابل قبول و کم تر از ۰/۴ کم است. برای سنجش اعتبار محتوای پرسش نامه از نظرات متخصصان، اساتید دانشگاهی و کارشناسان خبره استفاده شد. تجزیه و تحلیل داده ها با استفاده از آمار توصیفی (فراوانی، درصد، میانگین، انحراف معیار) و آمار استنباطی (آزمون t تک نمونه ای) و با استفاده از نرم افزار SPSS-18 تحلیل گردید.

جدول ۱- میزان آلفای کرونباخ به تفکیک مولفه های پژوهش

مولفه های پژوهش	تعداد سئوالات	آلفای کرونباخ
۱-مهارت های ارتباطی	۱۰ سؤال	۰/۸۸۱
۲-مدیریت مالی	۷ سؤال	۰/۸۹۶
۳-مهارت های فرزند پروری	۱۰ سؤال	۰/۹۵۳
۴-قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار	۵ سؤال	۰/۸۹۱
۵-ارتقا بهداشت روانی خودو اعضای خانواده	۱۰ سؤال	۰/۹۶۵
۶-نیازهای آموزشی زنان (کل)	۴۲ سؤال	۰/۹۷۶

همان گونه که در جدول ۱ نشان داده شده است پایایی مولفه ها، بالای ۰/۸ می باشد که در حد مطلوب است.

یافته ها

پرسش نخست: تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه مهارت های فرزندپروری به آموزش نیاز دارند؟

جدول ۲- مقایسه میانگین نمره های مهارت های فرزند پروری زنان سرپرست خانوار فرهنگی

شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان با میانگین فرضی ۲/۵

مولفه	T	درجه آزادی	معناداری (P)	میانگین
مهارت های فرزندپروری	۱۰/۵۵۰	۲۸۹	***۰/۰۰۱	۰/۶۱

***P<۰/۰۰۱

۳۸ بررسی نیازهای آموزشی زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش

همان گونه که جدول ۲ نشان می دهد میزان t تک نمونه ای بدست آمده جهت مهارت های فرزند پروری زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان ۱۰/۵۵۰ می باشد که از نظر آماری در سطح ۹۵ درصد معنادار می باشد ($P < ۰/۰۵$). لذا فرض برابری میانگین جامعه با میانگین بدست آمده رد می گردد. بنابراین، می توان گفت که شرکت کنندگان در پژوهش، میزان نیاز به آموزش مهارت های فرزندپروری را بالاتر از حد متوسط جامعه برآورد کرده اند.

پرسش دوم: تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه شناخت قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار به آموزش نیاز دارند؟

جدول ۳- مقایسه میانگین نمره ها نقش قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست

خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان با میانگین فرضی ۲/۵

مولفه	T	درجه آزادی	معناداری (P)	میانگین
قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار	۹/۸۳۳	۲۹۳	**۰/۰۰۱	۰/۵۹

$$**P < ۰/۰۱ \quad *P < ۰/۰۵$$

همان گونه که جدول ۳ نشان می دهد میزان t تک نمونه ای بدست آمده جهت قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان ۹/۸۳۳ می باشد که از نظر آماری در سطح ۹۵ درصد معنادار می باشد ($P < ۰/۰۵$). لذا، فرض برابری میانگین جامعه با میانگین بدست آمده رد می گردد. بنابراین، می توان گفت که شرکت کنندگان در پژوهش، نیاز به آموزش قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان را بالاتر از حد متوسط جامعه برآورد کرده اند.

پرسش سوم: تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه ارتقاء بهداشت روانی به آموزش نیاز دارند؟

جدول ۴- مقایسه میانگین نمره های ارتقا بهداشت روانی خود و اعضای خانواده زنان سرپرست

خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان با میانگین فرضی ۲/۵

مولفه	T	درجه آزادی	معناداری (P)	میانگین
ارتقا بهداشت روانی خود و اعضای خانواده	۱۱/۹۳۰	۳۰۳	**۰/۰۰۱	۰/۶۷

$$**P < ۰/۰۱ \quad *P < ۰/۰۵$$

همان‌گونه که جدول ۴ نشان می‌دهد میزان t تک نمونه‌ای بدست آمده جهت ارتقا بهداشت روانی خود و اعضای خانواده زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان ۱۱/۹۳۰ می‌باشد که از نظر آماری در سطح ۹۵ درصد معنادار می‌باشد ($P < 0/05$). لذا، فرض برابری میانگین جامعه با میانگین بدست آمده رد می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت که شرکت کنندگان در پژوهش، نیاز به ارتقا بهداشت روانی خود و اعضای خانواده زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان را بالاتر از حد متوسط جامعه برآورد کرده‌اند.

پرسش چهارم: تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه مدیریت مالی خانواده نیاز به آموزش دارند؟

جدول ۵- مقایسه میانگین نمره های مدیریت مالی زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در

آموزش و پرورش استان اصفهان با میانگین فرضی ۲/۵

مؤلفه	T	درجه آزادی	معناداری (P)	میانگین
مدیریت مالی	۹/۱۴۱	۳۱۰	**۰/۰۰۱	۰/۴۸

$$0/05P < *0/01P < **$$

همان‌گونه که جدول ۵ نشان می‌دهد میزان t تک نمونه‌ای بدست آمده جهت مدیریت مالی زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان ۹/۱۴۱ می‌باشد که از نظر آماری در سطح ۹۵ درصد معنادار می‌باشد ($P < 0/05$). لذا فرض برابری میانگین جامعه با میانگین بدست آمده رد می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت که شرکت کنندگان در پژوهش، نیاز به مدیریت مالی زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان را بالاتر از حد متوسط جامعه برآورد کرده‌اند.

پرسش پنجم: تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه مهارت‌های ارتباطی به آموزش نیاز دارند؟

جدول ۶- مقایسه میانگین نمره های مهارت‌های ارتباطی زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل

در آموزش و پرورش استان اصفهان با میانگین فرضی ۲/۵

مؤلفه	T	درجه آزادی	معناداری (P)	میانگین
مهارت‌های ارتباطی	۴/۷۳۶	۲۸۶	**۰/۰۰۱	۰/۲۴

$$0/05P < *0/01P < **$$

همان‌گونه که جدول ۶ نشان می‌دهد میزان t تک نمونه‌ای بدست آمده جهت مهارت‌های ارتباطی زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان ۴/۷۳۶ می‌باشد که از نظر آماری در سطح ۹۵ درصد معنادار می‌باشد ($P < 0/05$). لذا، فرض برابری میانگین جامعه

۴۰ بررسی نیازهای آموزشی زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش

با میانگین بدست آمده رد می‌گردد. بنابراین، می‌توان گفت که شرکت کنندگان در پژوهش، نیاز به مهارت‌های ارتباطی زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان را بالاتر از حد متوسط جامعه برآورد کرده‌اند.

پرسش ششم: آیا بین نیازهای آموزشی زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان بر اساس میزان تحصیلات تفاوت وجود دارد؟

جدول ۷- یافته‌های نتایج تحلیل واریانس یک راهه متغیرهای پژوهش در رابطه با میزان

تحصیلات

متغیرهای پژوهش	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	F	معنی داری
مهارت‌های فرزند پروری قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست	۷/۸۶۵	۴	۱/۹۶۶	۲/۰۷۰	۰/۰۸۵
ارتقا بهداشت روانی خود و اعضای خانواده	۱۲/۵۲۶	۴	۳/۱۳۱	۳/۳۶۱	***۰/۰۱۰
مدیریت مالی	۳/۸۷۴	۴	۰/۹۶۸	۱/۰۹۳	۰/۳۶۰
مهارت‌های ارتباطی	۷/۷۱۵	۴	۱/۹۲۹	۲/۵۶۵	**۰/۰۳۹

همان‌گونه که جدول ۷ نشان می‌دهد، از بین مولفه‌های پژوهش، از نظر ارتقا بهداشت روانی خود و اعضای خانواده و مهارت‌های ارتباطی تفاوت معنی‌داری بر اساس میزان تحصیلات زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان ملاحظه گردید. لذا فرض اول در سطح (۰/۰۵) تایید می‌شود. بنابراین، می‌توان بیان کرد که مولفه‌های ارتقا بهداشت روانی خود و اعضای خانواده در زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش بر اساس میزان تحصیلات متفاوت است. گفتنی است تفاوت معنی‌داری از نظر نیازهای آموزشی زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان بر اساس سایر مولفه‌های جمعیت شناختی ملاحظه نشد.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف بررسی نیازهای آموزشی زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۲ انجام شد. یافته‌های سوال اول پژوهش، «تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه مهارت‌های فرزندپروری به آموزش نیاز دارند؟» نشان داد که زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۲ میزان نیازهای مهارت‌های فرزندپروری را بالاتر از حد متوسط جامعه برآورد کرده‌اند. در صورتی که زنان سرپرست خانوار از حمایت‌های اجتماعی مناسب برخوردار باشند و شیوه‌های ارتباطی صحیح با فرزندان را بیاموزند و در نتیجه دارای منبع کنترل درونی باشند کم‌ترین آسیب را متحمل می‌شوند. استفاده از کارگاه‌های آموزشی و مشاوره گروهی موجب ارتقاء مهارت‌های ارتباطی زنان سرپرست خانوار با فرزندان‌شان می‌گردد. این نتیجه با نتایج پژوهش آجیل چی و همکاران (Ajil chi et al, 2011) همسو می‌باشد.

یافته‌های سوال دوم پژوهش، «تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه شناخت قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار به آموزش نیاز دارند؟» نشان داد که زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۲ در زمینه شناخت قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار به آموزش بیش از سطح متوسط نیاز دارند. عدم آشنایی زوجین نسبت به حقوق و تکالیف یکدیگر باعث ایجاد درگیری‌ها و مشکلات زیاد و متلاشی شدن کانون گرم خانواده‌ها می‌شود. آگاهی زوجین به حقوق و تکالیف همراه با اخلاق اسلامی و رعایت عدل و انصاف، کانون گرم خانواده را مستحکم و در نتیجه، بیش‌تر مشکل‌های خانواده و جامعه را حل خواهد کرد. ایجاد مراکز آموزش مشاوره خانواده برای آموزش زوجین قبل از ازدواج و بعد از آن و چاپ و انتشار جزوات و کتاب‌هایی در این زمینه و در اختیار زوجین قرار دادن آن و از همه مهم‌تر آوردن بخش‌هایی از این آموزش‌ها در کتاب درسی و دوره‌های ضمن خدمت آموزش و پرورش می‌تواند، بسیاری از مشکل‌های را حل کند. این نتیجه با نتیجه پژوهش کیمیایی (Kimiaee, 2011) مطابقت دارد.

یافته‌های سوال سوم پژوهش، «تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه ارتقاء بهداشت روانی به آموزش نیاز دارند؟» نشان داد که زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۲ در زمینه ارتقای بهداشت روانی بیش از سطح متوسط به آموزش نیاز دارند. کمیت نقش و تعداد نقش‌های فرد به تنهایی باعث ایجاد فشار و تعارض نمی‌شود. بلکه توانایی فرد در کنترل شرایط و میزان حمایت‌های

دریافتی از ناحیه فامیل و دوستان و آشنایان، نقش تعیین‌کننده‌ای در ادراک فرد از فشارهای موجود دارد. بنابراین، تأثیر مشکلات و فشارها در زنان سرپرست خانواده، به میزان کنترل بر امور، نوع مهارت‌های مقابله‌ای، حمایت‌های اجتماعی و میزان و شدت تغییرات حاصله در میزان درآمد، نوع مسکن و روابط خویشاوندی وابسته است. یافته‌های این پژوهش با پژوهش‌های انجام شده توسط حمیدی (Hamidi, 2010) همخوانی دارد.

نتایج سوال چهارم پژوهش، «تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه مدیریت مالی خانواده نیاز به آموزش دارند؟» نشان داد که زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۲ در زمینه مدیریت مالی خانواده بیش از سطح متوسط نیاز به آموزش دارند. زنان سرپرست خانوار در صورت داشتن مدیریت صحیح می‌توانند از امکان‌های موجود مالی خانواده حداکثر بهره‌وری را داشته باشند و کم‌ترین خسارات مالی را متحمل شوند. لذا آموزش مهارت مدیریت مالی در قالب کارگاه‌های آموزشی بویژه مهارت تصمیم‌گیری، منجر به توانمندی زنان سرپرست خانوار در استفاده مطلوب از امکان‌های موجود و فراهم نمودن فرصت‌های مناسب در جهت ارتقاء کیفیت زندگی می‌گردد. نتایج بدست آمده از این پژوهش با پژوهش قلی‌پور و رحیمیان (Gholi poor & Rahimian, 2011) مطابقت دارد، اما با پژوهش ملوت و ساسلر (Mellott & Sassler, 2007) همخوان نمی‌باشد.

نتایج سوال پنجم پژوهش، «تا چه اندازه زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در زمینه مهارت‌های ارتباطی به آموزش نیاز دارند؟» نشان داد که زنان سرپرست خانوار شاغل فرهنگی آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۲ در زمینه مهارت‌های ارتباطی بیش از سطح متوسط نیاز به آموزش دارند. در صورتی که زنان سرپرست خانوار از حمایت‌های اجتماعی مناسب برخوردار باشند و شیوه‌های ارتباطی صحیح با فرزندان را بیاموزند و در نتیجه دارای منبع کنترل درونی باشند کم‌ترین آسیب را متحمل می‌شوند. استفاده از کارگاه‌های آموزشی و مشاوره گروهی موجب ارتقاء مهارت‌های ارتباطی زنان سرپرست خانوار با فرزندان‌شان می‌گردد. این نتیجه یا نتایج پژوهش رضایی و همکاران (Rezaei et al, 2013) همسو می‌باشد.

بطور کلی نتیجه این پژوهش نشان داد که زنان سرپرست خانوار فرهنگی شاغل در آموزش و پرورش استان اصفهان در سال ۱۳۹۲ در زمینه مهارت‌های فرزند پروری، شناخت قوانین و مقررات در خصوص حمایت از زنان سرپرست خانوار، ارتقاء بهداشت روانی خود و اعضای خانواده، مدیریت مالی، و مهارت‌های ارتباطی به آموزش بیش از سطح متوسط نیاز دارند.

اگرچه در جامعه ایران کنونی، دولت تسهیلاتی را برای آسان تر کردن شرایط زندگی این قشر و افراد وابسته بدان اندیشیده است اما با توجه به وسعت و گستره مشکلاتی که این زنان با آن مواجه‌اند، پایین بودن نرخ پرداخت‌های دولتی به این زنان، تورم بالا، فقدان مهارت‌های اجتماعی و شغلی و نیز این که حدود یک سوم این زنان تحت هیچ نوع حمایتی نیستند، این خدمات حتی در بهترین وجوهش نمی‌تواند پاسخگوی مشکلات باشد و به نظر می‌رسد که برای حل تخفیف مساله این قشر باید تدابیر جدی‌تری بکار گرفته شود، و چنین تدابیری هم تنها در صورتی می‌تواند مفید افتد که مبتنی بر مطالعاتی که علاوه بر پرداختن به کمیت، از دریافتن و توجه به کیفیت زندگی این زنان نیز غافل نمانند و یا نگاهی ژرف‌تر از نگاه پیمایش صرف به مسائل زنان سرپرست خانوار نظر کنند.

References

- 1-Akinsola, H.A. and Popouich j, M. (2002). The quality of life of familial-of-female-headed households in Botswana. A secondary analysis of case study. *Health care women .int.* 23 (6-7): 761-72.
- 2-Ajilchi, B; BorjAli, A; and Janbozorgi, M. (2011). The study of effectiveness of parental skills training on decreasing maternal stress. *Journal of Clinical Psychology.* 4(1):1. (Persian)
- 3-Chant, S. (1997). *W omen-headed households: diversity & dynamics in the developing world.* Hound mills, Basingstoke, McMillan.
- 4-Foruzan, S; and Biglerian, A. (2001). Head-of-Household Women: opportunities and challenges. *Women in Development & Politics,* 1(5): 35-58. (Persian)
- 5-Gholipoor, A; and Rahimian, A. (2011). Economic, Cultural, and Educational Factors Related to Empowerment of Head-of-Household Women. *Social welfare quarterly,* 11(40): 29-62. (Persian)
- 6-Hamidi, F. (2010). Relationship between Social support and mental health among Female- headed households employed a military university. *Journal of Military Psychology,* 1(2): 51-60. (Persian)
- 7-Kimiaee, A. (2011). Methods Used for Empowering Head-of-Household Women. *Social welfare quarterly,* 11(40): 63-92. (Persian)
- 8-Khosravi, Z. (2008). Survey of emotion, mental, social problems household women, Center President's Participation.
- 9-Kazemi poor, SH. (2009). An Analysis on opportunities of engagement of Head-of-Household Women. 2th congress of Head-of-Household Women Empowerment, 2009 august 30-1. (Persian)

- 10-Le Roy, S. (2004). welfare and poverty: family matters, Fraser forum, New Zealand.
- 11-Mellott, leanna M. and Sassler, SH. (2007). Growing up with single mother: occupational attainment of daughters in the early 20th century research in social stratification and mobility. 25(1): 73-88.
- 12-Mola, A. (2000). Model based on the training and support empowerment of Iranian parents from 1998 to 2000, Canada.
- 13-Motie, N. (1999). Children opportunities in families of female Household. Unisef, Women Issue.
- 14-Pieters, J. (2010). Education and household inequality change: a decomposition analysis for India. Journal of development studies. 47(12): 1909-1924.
- 15-Rezaei, M. Mohammadinia, N. and Samiezadeh Toosi, T. (2013). Problems of Female-headed households in Sistan Baluchistan province, Iran. *J Research Health*. 3 (3): 452-457. (Persian)
- 16-Riahi, B. (2006). Human empowerment: a task or a necessity. Journal of development and industry. 27: 10-16. (Persian)
- 17-Shadi Talab, ZH. (2001). Women Bank of Hesarbon village: product of communion approach. Women research, 1(2): 125-152. (Persian)
- 18-Salehi, T. (2012). Ways of empowering women headed households, women-headed households from the perspective of the welfare of city. Master's thesis. (Persian).
- 19-Shakeri, A. and Sadeghi, S. (2008). Review the situation and providing solutions to promote and improve the quality of life for city woman-Summer 1386 - Isfahan welfare.
- 20-Shahande, Kh. Bigi, Z. and Jamshidi, E. (2005). Formation of women self-help groups in the female-headed households in 17 district of Tehran municipality: a step towards women empowerment. Journal of Shahrekord University of medical sciences. 8(1): 31-36. (Persian)
- 21-Shadlou, S. (2000). The role of culture in balancing gender attitudes toward women empowerment, with emphasis on international document. The first conference on women empowerment. Tehran, Iran. (Persian)
- 22-Tatina Boldaji, L. Foruzan, A.S. and Rafiey, H. (2011). Quality of Life of Head-of-Household Women: a Comparison between those Supported by Welfare Organization and those with Service Jobs. Social welfare quarterly, 11(40): 29-62. (Persian).

